

سه شنبه ۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

سوار شده رفته منزل نظام الدوله. شاهزاده امامقلی امیر نوبان، دیشب وارد شد برای حکومت ارومی. در «شیشه...» بوده رفته دیدمش. منزل نظام الدوله همان باغ مرحوم حسن علی خان امیر نظام است که بیست (و) هفت سال قبل در رکاب مرحوم ناصرالدین شاه آمده بودم، خوب خاطرم بود. باری از امامقلی میرزا دیدن کرده، از ریشش زیاد بر سبیلش پیوند کرده است. آدم بسیار خوبی است. نزهت الدوله عیال نظام الدوله از برای من تشریفات فرستاده (بود). برای پسر میرزا ابوالقاسم خان (که) منشی بیوتات اعلیحضرت محمد علی شاه بود، پیشخدمتی گرفته، باری آمدم منزل. دوباره رفته حضور والاحضرت، دوچرخه آتشی را آوردند سوار شده، مدتی توی باغ تفرج کردند. سالار شجاع آمده با برادرش نصیر خلوت (و) سالار شجاع می‌روند فردا ولایتشان سراب.

چهارشنبه ۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

امروز صبح اتفاق غریبی در شهر افتاده است. یک نفر قزاق روس بایک نفر سرباز ایرانی دعواش شده، قزاق روس زده سرباز را کشته، یک نفر سیدی را هم زخمی کرده است. بعد قزاق‌های ایرانی قزاق روس را گرفته آوردند پیش نظام الملک، او هم قزاق را فرستاد به کارگزاری. کارگزاری هم فرستاد قنصل خانه تا بعد تحقیقات بشود. در شهر غوغائی شده. رفته حضور والاحضرت اقدس، شرفیاب شده، اوقاتشان هم تلخ بود برای این اتفاقی که افتاده بود.

پنجشنبه ۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والاحضرت اقدس بیدار شدند، احضار فرمودند. تمام روز را در حضور

والاحضرت اقدس هستم. آنی من را (راحت) نمی گذارند. اگر بخواهم اسامی اشخاصی که می آیند منزل من و می روند بنویسم یک کتابچه خواهد شد، از برای اینکه تمام اجزای درباری والاحضرت اقدس، منزلشان اینجاست و اهل آذربایجان (و) رؤسای ایلات و هر کس را (که) بخواهید. تمام روز را در حضور بودم.

جمعه ۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

دعاهای جمعه را خواندم، سالار همایون که حاکم «گرمرو» بود، می خواهند معزولش بکنند آمده است، او را ملاقات کرده، باری بعد والاحضرت بیدار شد، رفتم شرفیاب شده، بعضی تلگرافات آوردند، خواندند، بعضی ها تلگراف رمز بود، خود والاحضرت استخراج فرمودند، بعد صرف نهار کردند ما هم نهار خورده تا عصری در حضور بودیم. شب را هم «سینمو توگراف» آوردند نشان دادند باری تا ساعت هفت در حضور بودم، یعنی شب ها آخر شب همه می روند، من تا نخوابند نمی آیم منزل.

شنبه ۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

اخبارات تازه این است که چه در روزنامه ها نوشته اند و چه اخبارات تلگرافی است: پانزده هزار نفر قشون عثمانی از طرف بغداد آمده اند به خاک ایران، آمده اند تا کرمانشاهان، از کرمانشاه هم گذشته آمده اند بیستون، همه جا هم از (آنها) پذیرائی و مهمانی کرده اند، مقصود معلوم نیست. وزیر مختار آلمان و اطیش هم که پیش از جنگ (و) بعد از تاجگذاری اعلیحضرت رفته بودند به طرف مملکت خودشان، این روزها از طرف بغداد وارد خاک ایران شده اند از طرف کرمانشاه، در بین راه هستند و هنوز به طهران ورود نکرده اند، در طهران هم گفت و گو زیاد شده است. عده قشون روس هم در قزوین (و) رشت زیاد شده است. در سرحدات آذربایجان هم عده قشون

روس زیاد شده است. طرف خوی و سلماس هم میانه قشون روس و عثمانی جنگ سختی است ولی خبر صحیح هیچ نیست که چه خواهد شد. حشمت الدوله هم از قرار خبری که از طهران رسیده است حاکم رشت شده است. باری جمعی هم صبح بودند. سردار محترم هم آمد.

باری والاحضرت اقدس بیدار شد و احضار فرمودند، رفتم شرفیاب (شدم) خانلرخان امیر افشار هم که یک وقت خوشگل بود (و) پیش اعلیحضرت محمد علی شاه بود، فردا صبح می خواهد برود «آدسا» حضور اعلیحضرت محمد علی شاه آمده (بود به) حضور، مرخص شد. والاحضرت اقدس هم یک عریضه خدمت اعلیحضرت محمد علی شاه (و) یکی خدمت ملکه جهان عرض کردند. من یاد آوری کردم که یک جفت قالیچه ابریشمی هم والاحضرت برای ملکه تقدیمی بفرستند، عرض من را خیلی پسند فرمودند، فوراً به من امر کردند یک جفت قالیچه ابریشمی خریدم (و) دادم خانلرخان برد.

یکشنبه ۱۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

مجدالملک فرستادند عقب سر من، رفتم آنجا شکایت زیادی از دست و قارالدوله داشت و التماس می کرد که او را (به) یک طرفی روانه بکنم. باری والاحضرت اقدس بیدار شده، رفتم شرفیاب شده، لباس پوشیدند (و) مجدالملک را احضار فرمودند، بعد «مسیو ملینور» (که) رئیس مالیه بود (و) استعفا کرده (و) حالا رئیس گمرکات است و در باطن امر رئیس مالیه هم هست، قدری فرمایشات به او فرمودند او رفت رئیس پست شرفیاب شد. بعد از نهار قدری به کارهای شخصی رسیدگی فرمودند. بعد عصری قنسول روس شرفیاب شد. مدتی مذاکره فرمودند. بعد والاحضرت تشریف بردند پای تلگراف مخصوص خودشان، سیم تلگراف را وصل کردند به تلفن (و)

صحبت فرمودند. بعد قدری توی باغ. سوار دوچرخه آتشی شده بعد تشریف فرمای اطاق شدند.

دوشنبه ۱۱ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

بعضی شهرت‌ها امروز شنیده شد، گویا کابینه وزراء تغییر کرده (و) برای آمدن قشون عثمانی به خاک ایران گفت و گوها شده است. بعضی اخبارات از طهران شنیده شده ولی صحتش معلوم نیست. از جمله می‌گویند در مجلس را بسته‌اند، دیگر این که می‌گویند دولت ایران نزدیک است با دولت عثمانی اعلان جنگ بکند. می‌گویند سعدالدوله رئیس الوزراء و صدراعظم شده است. بگو مگو زیاد است ولی اخبار صحیح نیست. امروز را سردار رشید از من نهار دعوت کرده است. با خود سردار رشید سوار شده رفتم. باغ سردار که طرف جنوب شهر تبریز نزدیک به باغ شمال است. باغ مصفائی است، این باغ مال عین الدوله بوده است، سردار رشید با نظام الدوله و بصیرالسلطنه شریک هستند قنات هم از میانه‌اش می‌گذرد.

سه شنبه ۱۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

آدم از پیش نظام الملک آمد که شما را نظام الملک می‌خواهد. سوار شده رفتم پیش نظام الملک. دیدم بی نهایت اوقاتش تلخ است (و) عریضه استعفا حضور والاحضرت اقدس عرض کرده است، برای این که والاحضرت اقدس می‌خواستند یک مجلس عالی مرتب بفرمایند که از آن مجلس حکام ولایات معین بشوند، نظام الملک گفته بود که پس من چکاره هستم؟ والاحضرت هم خلقشان تنگ شده بود. می‌خواستند استعفای نظام الملک را قبول بفرمایند. من عرض کردم که صلاح نیست. باری چندین بار از طرف والاحضرت اقدس رفته منزل نظام الملک (و) آمدم پیش

والاحضرت اقدس، بالاخره میانه را صلح داده والاحضرت اقدس هم یک دستخط اظهار التفات نسبت به نظام الملک (صادر) فرمودند. آنچه مقاصد نظام الملک بود والاحضرت اقدس قبول فرمودند (و) نظام الملک را به کار خودش مستقل فرمودند.

امروز با نظام الملک و جمعی در خانه حاجی میرزا علی آقا برادر امام جمعه نهار را مدعو هستیم. رفتیم منزل برادر امام جمعه. نهار بسیار مأكول خوبی صرف شد. چلوکباب آوردند صرف شد. بعد از نهار آمدم حضور والاحضرت اقدس، مشغول بعضی تلگرافات رمز بودند و کار می کردند.

اخبار طهران خیلی شیوع یافته است: صدارت سعدالدوله، بسته شدن در مجلس، بهم خوردن کابینه. بعضی ها می گویند ایران خیال دارد که اعلان جنگ ایران (به) عثمانی (را) بدهد. از قراری که شهرت دارد می گویند وزرای سابق، یعنی کابینه وزراء مشیرالدوله را اعلیحضرت در اطاق کشیکخانه فرح آباد حبس کرده اند، یعنی به طور احترام آنها را نگاه داشته اند که رأی بدهند که چه بایست کرد. باری عصری نظام الملک را من رفتم آوردمش حضور والاحضرت، مدتی به قدر یک ساعت توی حیاط خلوت فرمودند. به قدر یک ساعت هم تشریف بردند منزل سردار همایون با من. از ما بهتران آنجا بودند! بعد آمدم در عمارت خود والاحضرت، شام (میل) فرمودند.

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

معین السلطنه با پسرهایشان آمدند، مدتی صحبت کرده، رفتیم حضور والاحضرت. (تاکنون) شرفیاب نشده بودند، معین السلطنه از طهران تازه آمده است. احضارشان فرمودند، بعد با هم رفتیم توی باغ، مورد مرحمت (واقع) گردیدند.

امروز نهار مهمان سردار سطوت حاکم هستیم. رفتم به خانه سردار سطوت جمعی بودند. سردار رشید با معتضد الدوله شریک بودند، معزالدوله، مجلل الملک (و)

حاجب السلطان (و) تفنگدار باشی یک طرف (دیگر) شریک بودند و بیست تومان پول سردار رشید (و) معتضد السلطنه را برده بودند. من که رسیدم با سردار رشید و معتضد السلطنه شریک شده، تخته بازی می‌کردند، بازی را زیاد کرده، تا وقت نهار پول‌های باخت را در آورده، هشت تومان هم علاوه، صرف نهار اعلا شد.

سوار شده آمدیم به در خانه والاحضرت اقدس در حیاط اندرونی دو چرخه آتشی که اسمش «موتورسیکلت» است سوار بودند، قدری صحبت و فرمایشات فرمودند (و) سر به سر من گذاردند. محمد ولی میرزا تلفن کرده اجازه من و شریف الدوله را از والاحضرت اقدس گرفت که شام برویم آنجا صرف بکنیم.

پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

اخباراتی که از طهران تلگرافاً رسیده است این است که: صدارت سعدالدوله بر هم خورده، عین الدوله رئیس الوزراء شده است. در مجلس را هم دروغ بوده است نبسته‌اند. مکرم الدوله (و) پسرش شریف السلطنه آمدند، برای پسرش دستخط پیشخدمتی گرفته، در باب حکومت اردبیلش هم وعده دادند که حکومت اردبیل را به مکرم الدوله واگذار فرمایند. حکومت گرمرود را هم من از برای سالار مسعود گرمرودی گرفته، فرمانش صادر شده، معتضد السلطنه هم رئیس قشون مراغه شده، با امامقلی میرزا خواهد رفت.

جمعه ۱۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

میانہ والاحضرت اقدس و نظام الملک باز هم بر هم خورده است. من را فرمودند رفتیم پیش نظام الملک. باری به هر جهت کمی اصلاح شد. میانہ نظام الملک هم با مجدالملک نقاری شده، (آن را) هم مختصر التیامی داده. بعد مجدالملک شرحی

گله گذاری از وقار الدوله گفته، میانه آنها را هر چه کردم اصلاح نشد. مجدالملک می خواست استعفا بکند بالاخره بنا شد وقارالدوله را خرجی بدهند برود به طهران، خود وقارالدوله هم دلتنگ است از بودن اینجا.

شنبه ۱۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

تمام روز را تا الی شب متصل در حضور بودم. نظام الملک (و) سردار رشید آمدند شرفیاب (شدند). اخباراتی که از طهران رسید، سعدالدوله را مجلس به ریاست وزراء قبول نکرد. در طهران هیاهو شده، عین الدوله به ریاست وزراء انتخاب شده است (و) مشغول تشکیل کابینه است. گفت و گوی جنگ هم در طهران نیست ولی مردم بی نهایت متوحش هستند (و) آذوقه جمع می کنند. باری ریاست مالیه آذربایجان را هم من امروز دستخطش را برای محمد ولی میرزا صادر کردم.

یکشنبه ۱۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

تمام روز را در حضور مشرف بودم و مشغول کار بودم تا شب ساعت هفت که والا حضرت استراحت فرمودند.

دوشنبه ۱۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

امروز را والا حضرت اقدس نهار را منزل امام جمعه دعوت دارند، از من و یمین الدوله (و) نظام الملک (و) شریف الدوله فقط دعوت شده است. باری والا حضرت بیدار شدند رفتم شرفیاب شده، لباس پوشیدند، منزل امام جمعه نزدیک است پیاده تشریف بردند. باری جلوس فرمودند. یمین الدوله، نظام الملک، مجدالملک (و) شریف الدوله را اذن جلوس فرمودند. بعد صرف نهار شد. چلوکباب معروف امام جمعه

را صرف نمودند در موقع صرف نهار هم بمین الدوله (و) نظام الملک مشرف بودند. بعد من و شریف الدوله و مجد الملک آمدیم با سایر رؤسا و پسر امام جمعه صرف نهار کردیم. قدری استراحت فرمودند، عصری هم قدری «موتورسکلت» را سوار شدند (و) توی باغ تفرج فرمودند و به من امر فرمودند چهار عدد گنجشک زدم.

خلعتی برای امامقلی میرزا مرتب کرده بودم بردم توی حیاط دم اطاق مجد الملک به او داده پوشیده رفتم در اطاق مجد الملک نشسته، اعلم الملک هم بود. بعد والا حضرت بیرون تشریف آوردند. امامقلی میرزا شرفیاب شده، اظهار مرحمت فرمودند، بعضی دستورها دادند، مرخص شد (و) رفت. والا حضرت اقدس هم سوار شده تشریف بردند گردش.

عصری خبر رسید از طهران که مهندس الممالک مرحوم شده است، مترجم حضور پسرش اینجاست به او هم خبر دادند. باری رفتیم سر سلامت باد گفته، بعد (آمدیم) منزل. اخبارات تازه (این) که، وزرای معین شده از (این) قراراند:

عین الدوله رئیس الوزراء و وزیر جنگ، فرمانفرما وزیر داخله، محتشم السلطنه وزیر خارجه، امیر نظام وزیر مالیه، سردار منصور وزیر عدلیه، حکیم الملک فواید عامه و اوقاف، دکتر اسماعیل خان وزیر پست و تلگراف. رفته اند در مجلس هم معرفی شده اند. جنگ روس و عثمانی هم در خاک آذربایجان سخت (در گرفته) چند روز است مشغول هستند. روس ها طرف خوی و سلماس شکسته خورده اند تا چه شود.

وزیر مختار جدید روس هم به طهران وارد شده است. وزیر مختار انگلیس هم. وزیر مختار آلمان و اطیش هم از راه عراق وارد طهران شده، از طرف ملت پذیرائی کامل به عمل آمد. گل زیادی نثارشان کرده اند. باری تمام شد این روزنامه. به طهران خواهم فرستاد. معتضد السلطنه هم مرخص شده با امام قلی میرزا رفت مراغه. زیاده



بسم الله الرحمن الرحيم

هو الله تعالى

توشقان نیل ۱۳۳۳

دوم کتابچه روزنامه سفر تبریز است.

روزنامه گزارشات خودم را می نویسم در شهر تبریز در سن ۳۹ سالگی، در عهد سلطنت اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار در حضور والاحضرت اقدس اعظم، محمد حسن میرزای ولیعهد برادر اعلیحضرت، در دارالسلطنه تبریز مستخدم هستم، شغل بنده هم صندوق داری، در واقع ندیمی هم هست. در این روزنامه عنوان نوشته نخواهد شد مگر فقط برای والاحضرت اقدس. باری نظام الملک پیشکار کل مملکت است، نظم الدوله معاونش است، دو پسرش هم مدیرالسلطنه (و) اعظم الملک هستند، مدیرالسلطنه عجالتاً بی کار است، اعظم الملک رئیس کابینه ایالتی است. سردار رشید امیر نویان، رئیس قشون کل آذربایجان است، مجدالملک پیشکار کل درب خانه والاحضرت اقدس هستند، من صندوقدار و رخت دار، معزالدوله ناظر است، احتشام الدوله کشیکچی باشی، حاجب السلطان فراش باشی، مجلل الملک امیر آخور است، یحیی خان پسر مجدالملک حشمت خلوت رئیس خلوت، میرزا علی خان اعتماد همایون سرایدار باشی، علی خان، شاطر باشی و داود خان پسر مجدالملک صاحب جمع. موقر ناظم خلوت، اعتماد حضرت آبدارباشی (و) قهوهچی باشی، آقا یوسف عکاس باشی، منصورالسلطنه تفنگ دار باشی و امیر شکار.

سه شنبه ۱۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

نظام الملک آمده شرفیاب شد، معتضدالسلطنه صبح زود وداع کرد و رفت. باری صرف نهار فرمودند، قدری کاغذ خوانی و کار کردند، بعد نهار را توی باغ، توی

آلاچیق میل فرمودند. به من امر فرمودند سه تا گنجشک زدم. عصری والا حضرت اقدس سوار شدند رفتیم به طرف لاله، یک فرسخ و نیم راه است (و) طرف جنوب غربی شهر تبریز واقع است. روی تپه ماهور افتاده است و به قدر پنجاه نفر خانوار رعیت دارد. تمام درخت‌ها بادام است، خیلی با صفاست و چشم انداز خوبی دارد، محل خوبی است. رفتیم سر یک استخر، آنجا والا حضرت اقدس پیاده شدند، عصرانه میل کردند، یمین الدوله، سردار سطوت، امیر آخور، حاجب السلطان، من، حشمت خلوت و داود خان بودند.

اخبارات تازه این است که: در سلماس جنگ سختی است و عثمانی‌ها ۲۵ هزار قشون ردیف اولشان را آورده‌اند ارومی. می‌گویند ۴۰ هزار نفر قشون عثمانی هم خواهد آمد. روس‌ها هم استعدادشان زیاد است و دوباره به خوی استعداد رسانده‌اند. در سلماس این روزها جنگ سختی شده، بکلی سلماس را با خاک یکسان کرده‌اند و شهر سلماس را کوبیده‌اند و تمام زن و بچه‌ها را کشته‌اند. عثمانی‌ها حملات سخت کرده‌اند به روس‌ها ولی نتوانسته‌اند کاری بکنند و تلفات زیادی داده‌اند.

چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

سردار سطوت (که به او) خلعت مرحمت شده بود آمد شرفیاب شد. بعد صرف نهار کردند ما هم نهار خوردیم. مدیرالملک آمد بعضی کاغذجات به عرض رساند من هم آمدم منزل. عصری رفتیم حضور والا حضرت اقدس شرفیاب شدیم. بعد والا حضرت سوار شدند، سردار رشید هم در رکاب سوار شد. من رامجدالملک خواسته، رفتم منزلش. گله زیادی داشت از والا حضرت و اجزایش، مدتی با او سرو کله زده بعد آمدم منزل. کاغذی از طهران از سرکار معززالملوک رسیده بود، از قراری که نوشته بودند ایراندخت خدای نخواسته کسل است. خیلی اوقاتم تلخ شد، دنیا به سرم خراب شد، نفهمیدم چه جور نماز بخوانم. تا شب حالم کسل بود.

پنجشنبه ۲۱ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والاحضرت اقدس بیدار شدند، رفتیم شرفیاب شدیم، بعضی پیغامات بود راجع به نظام الملک، رفتیم پیش نظام الملک، بعد آدمم دوباره حضور والاحضرت، بعد نظام الملک را هم خواستند، با نظم الدوله شرفیاب شد. من آدمم منزل، بعد والاحضرت احضار فرموده رفتیم شرفیاب شدیم. در خصوص حکومت مکرم الدوله گفتگو کردیم، کارش را درست کرده، رقمش را صادر کرده به حکومت اردبیل و مضافاتش. بعد رفتیم منزل یمین الدوله، بعد دوباره والاحضرت احضار فرمودند، مشغول کار و کاغذخوانی بودند، صرف نهار فرمودند، دوباره شروع به کار کردند، من هم آدمم منزل و باز در این بین ها دو سه مرتبه احضار شدم. قدری روزنامه نوشتم. مکرم الدوله آمده بود منزل من، او را آورده (به) حضور شرفیاب شد. من را مجدالملک خواسته (بود) رفتیم آنجا مدتی دو به دو صحبت کردیم. گله گذاری زیادی کرد، از والاحضرت اقدس گله دارد. دعاهاى شب جمعه را خوانده، شرفیاب شده، تا ساعت هفت در حضور بودم.

جمعه ۲۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

سالار مظفر ارومی با پسرش که سیزده چهارده ساله است (و) اهل ارومیه هستند و مدت پنج ماه است از ارومیه متواری هستند و دو سه روز است آمده تبریز، حضور والاحضرت مشرف شده است. والاحضرت تشریف بردند حمام، بعد آدمم منزل مجدالملک، وقارالدوله برادر احتشام الدوله و اعتماد همایون بودند. قدری روزنامه نوشتم، بعد احضار فرمودند، رفتیم شرفیاب شدم. بعد نظام الملک شرفیاب شد، قدری با او صحبت فرمودند. بعد سوار موتورسیکلت شدند. باری بعد از شام هم مدتی در حضور بودم.

شنبه ۲۳ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والاحضرت اقدس بیدار شده، احضار فرمودند، رفتیم شرفیاب شدم، لباس

پوشیده نشان زدند، بعد تشریف فرمای میدان مشق شدند. سردار رشید، سردار همایون (و) سردار سطوت بودند. وارد میدان شدند، چند تیر توپ شلیک شد. قزاق، ژاندارم، توپخانه، شاگردهای مدرسه، دو فوج اجزای نظمیه بودند، هر کدام مشق کردند و دفیله دادند. خود سردار رشید جلو بود و سردار اقبال با فوجش. رویهم رفته بد نبود. بعد تشریف فرمای منزل شدند، بعد رئیس اداره پست شرفیاب شد. اخبار تازه: وزراء همان‌ها هستند که نوشته شد، صارم الدوله کفیل وزارت جنگ شده است. خواستم استراحت کنم، محمد ولی میرزا آمد، بعد والا حضرت احضار فرمودند، بعد قنسل روس آمده شرفیاب شد تا ساعت چهار در حضور بودم.

یکشنبه ۲۴ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والا حضرت بیدار شدند، رفتم لباس برده پوشاندم، بعد نظام الملک شرفیاب شد. من هم آمدم اطاق حشمت خلوت برادرش، پسر مجد الملک میرزا مسعودخان در جزء نظمیه از طهران آمده است. دیروز سی نفر از طهران آمده‌اند. رفتم دیدنی از او کردم، بعد والا حضرت هم آمدند توی حیاط‌های اندرونی که مشغول ساختن هستند. بعد تشریف بردند. عصری والا حضرت احضار فرمودند، بعد لباس رسمی پوشیده، ژنرال قنسل روس با رئیس راه آهن روس که از سر حد جلفا به تبریز خواهند کشید آمد، دو نفر دیگر از قبیل مهندس و نایب قنسلگری بودند. آنها رفته بعد اجزای نظمیه که از طهران آمده‌اند شرفیاب شدند. تا ساعت هفت در حضور بودم.

دوشنبه ۲۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والا حضرت بیدار شده رفتم شرفیاب شدم. بعد نظام الملک (و) نظم الدوله شرفیاب شدند، عصری تشریف فرمای حمام شدند. احضار فرموده سر حمام بودند،

قدری حال مبارکشان کسل شده، تب جزئی کرده‌اند، و من و اعلم الملک با بعضی از پیشخدمت‌ها بودیم، سرشان را به صحبت و غیره مشغول داشته، بعد استراحت فرمودند. آمدم منزل.

سه شنبه ۲۶ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والاحضرت بیدار شدند، الحمدلله مزاج مبارکشان بهتر بود. تب قطع شده بود تشریف بردند در حیاط اندرونی که جدید می‌سازند. مشغول فرش کردن بودند انتخاب مبل می‌فرمودند. سردار مگری که داماد سردار رشید است امروز مرخصی حاصل کرد (و) رفت به طرف مسکو. بعد از نهار رفتم حضور والاحضرت. لباس رسمی پوشیدند. ژنرال قنسول روس با یک ژنرال معتبری از ژنرال‌های روسیه با یک نفر از پیشخدمت‌های امپراطور و با چند نفر صاحب منصب روس که تازه آمده است آمدند حضور والاحضرت اقدس. تا عصر من در حضور مبارکشان بودم الحمدلله حالشان هم خوب بود.

چهارشنبه ۲۷ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

رفتم شرفیاب شدم، لباس پوشیدند. نظام الملک، نظم الدوله و مجدالملک شرفیاب شدند. قدری در حضور بوده، آمدم منزل. بعد والاحضرت احضار فرموده رفتم شرفیاب شدم. بعضی تلگرافات (را) بردم منزل نظام الملک، مدتی مذاکره در باب بودجه کردیم، بعضی تلگرافات رمز هم آمده بود، آنها را آوردم حضور والاحضرت بعضی مطالب راجع به مالیه فرمودند که بروم در اداره مالیه با محمد ولی میرزا مذاکره بکنم. سوار شده رفتم اداره مالیه، مراجعت کرده آمده (به) حضور (بعد) تفنگ کوچک را آورده با والاحضرت اقدس مشغول گنجشک زدن شدیم، هشت عدد من زدم،

چهار پنج عدد هم والاحضرت زدند. سردار رشید، مجدالملک، شریف الدوله آمدند. با من سر تفنگ اندازی ضدیت داشتند که تفنگ‌های من نخورد! سردار رشید و شریف الدوله رفتند قنسول خانه دیدن قنسول و این چند نفر صاحب منصبی که تازه آمده‌اند. تا ساعت هفت من و اعلم الملک شرفیاب بودیم بعد آمده منزل استراحت کردم.

پنجشنبه ۲۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والاحضرت بیدار شدند، احضار فرمودند، الحمدلله حالشان هم خوب بود نظام الملک هم آمده شرفیاب بود. امروز راتا عصر مشغول کار بودند عصری هم در باغ گردش کرده سوار موتور سیکلت شدند.

شب آمدم منزل دعا‌های شب جمعه را خوانده من هم بعد از دعاها احضار شدم کسی هم به جز من و اعلم الملک در حضور نبود.

جمعه ۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

امروز را سردار رشید در باغش دعوت کرده، جمعی هستند. مرخصی حاصل کرده با اعلم الملک و حشمت خلوت سوار شده رفتیم به باغ سردار رشید. نهار مفصلی سر میز صرف شده، یک تارزن (و) آواز خوان هم بود. قدری هم بازی کرده تا نیم ساعت به غروب بودیم، بعد سوار شده آمدم منزل، نماز خوانده رفتم حضور والاحضرت شرفیاب شدم. والاحضرت قدری موتور سیکلت سوار شده من هم آمدم منزل، دعا‌های عصر جمعه را خواندم بعد احضار شده رفتم شرفیاب شدم تا ساعت هفت با اعلم الملک در حضور بوده بعد آمدم منزل.

شنبه سلخ شهر جمادی الثانی ۱۳۳۳

والاحضرت احضار فرمودند رفتم شرفیاب شدم. لباس پوشیدند بعد مجدالملک

به حضور آمد (و) قدری کاغذ خوانی فرمودند. عصری نماز خوانده بعد رفته حضور والا حضرت شرفیاب بودم تا ساعت هفت.

یکشنبه ۲ شهر رجب ۱۳۳۳

سهام السلطنه آمد، قدری بود، اخبارات تازه می گفت:

آصف الدوله پدرش حاکم خمسه شده است. بعد رفته حضور والا حضرت اقدس شرفیاب شدم، مجد الملک هم بود. آمدم منزل از طهران کاغذ آمده بود (از) اخبارات طهران نوشته بودند، عمل اسکناس خیلی در طهران سخت است. انتظام الدوله حاکم ثلاث شده و عضد الدوله حاکم ساوه و زرند شده است. معتمد الدوله حاکم قم شده و امروز هم دو هزار قشون روس با ۲۰ عراده توپ (به) شهر تبریز با یک تشریفاتی وارد شدند، با تمام لوازمات. می خواهند طرف گردنه شبلی سر راه طهران اردوئی بزنند، چون که گفته اند از طرف کردستان (و) گروس اردوئی از عثمانی ها و اکراد به طرف تبریز می آید. والا حضرت اقدس احضار فرموده رفته شرفیاب شده تا ساعت شش در حضور بودم.

دوشنبه ۲ شهر رجب ۱۳۳۳

حضرت اقدس بیدار شده، احضار فرمودند. رفته شرفیاب شدم، از طرف حضرت رضا سلام الله علیه خلعت و فرمانی مرحمت شده بود. به من خلعت را سپرده بعد تشریف فرمای حمام شدند. از حمام بیرون آمده، یک پیانو تازه خریداری فرموده بودند و آورده بودند، دیدم. قدری زدم بعد والا حضرت هشت عدد کبوتر زدند و من را احضار فرموده، فرمودند یک سار توی باغچه نشسته است بزن، فوراً با تفنگ کوچک زدمش. تحسین فرمودند. تا ساعت شش در حضور بودم.

سه شنبه ۳ شهر رجب ۱۳۳۳

والاحضرت بیدار شده، رفتیم شرفیاب شدیم، لباس پوشیدند، بعد از نهار بعضی فرمایشات با مکرم الدوله فرمودند، حکومت اردبیلش درست شده، به نصرالملک هم (که) ریاست عدلیه تبریز را به او داده (اند) بعضی فرمایشات فرمودند. سه ساعت به غروب مانده بر حسب دعوت «ماژور» عباس خان فرمانده اداره ژاندارمری در رکاب والاحضرت اقدس سوار شده رفتیم میدان مشق، رسوم (و) تشریفات (و) احترامات نظامی را به جا آوردند، مشق‌های خوب کردند از هر قبیل، بعد اسب‌هایشان را از دیوارهای کوتاه که درست کرده بودند پراندند. امروز دو هزار قشون روس با بیست عراده توپ وارد شد.

چهارشنبه ۴ شهر رجب ۱۳۳۳

بیدار شده احضار فرمودند، بعد قدری کاغذ خوانده صرف نهار کردند. اجزای نظمیه که از طهران آمده‌اند، روس‌ها نمی‌گذارند (مثل) طهران در اداره سوئدی‌ها باشند و رسماً مانع هستند. عجالتاً اجزای نظمیه بی‌کار و سرگردان هستند. بعضی‌ها را هم از طهران سفارت روس نوشته است که نبایست داخل کار کرد بلکه بایستی مراجعت هم بدهند. در گفتگو هستند. باری امروز صبح هم یک عیدی از اعیاد روس‌ها بود. تمام قشون روس (که) تقریباً هفت هزار نفر می‌باشند، اجازه گرفتند، آمدند، در میدان نمایی دادند. قنسول روس با صاحب‌منصب‌هایشان تمام در میدان جمع بودند.

پنجشنبه ۵ شهر رجب ۱۳۳۳

مکرم الدوله آمده بود خداحافظی، امروز می‌رود اردبیل. مشکوه السلطنه پسرش هم می‌رود. معین السلطنه حاجی حسین خان میرپنج که ملقب به امیر مؤید شده است (و)



در واقع همه کاره مکرم الدوله است او هم بود. شب را هم اول شب سردار رشید (و) شریف الدوله تا ساعت دو و نیم در حضور بودند.

جمعه ۶ شهر رجب ۱۳۳۳

دعاهای صبح جمعه را خواندم و الاحضرت زود بیدار شده، احضار فرمودند، حرکت (کردیم) برای «بابا باغی». رسیدیم به رودخانه «آجی» آب رودخانه زیاد است (و) با اسب به آب زدن اشکال دارد. از پل گذشتم. از یک رودخانه دیگر هم گذشتیم که او هم به رودخانه «آجی» منتهی می شود. اسب اعلم الملک توی رودخانه خوابید. و الاحضرت از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدند (و) از کوه بالا رفتند. کوه های کوچکی دارد سنگ های زیاد سبز هم هست. رسیدیم به چند خانه وار رعیت، اینجا خود بابا باغی بود، عمارت های قدیم که مرحوم مظفرالدین شاه بنا کرده بود اغلب خراب شده است و چند اطاقی که نشیمن خود مرحوم مظفرالدین شاه بود باقی مانده است. باغش را هم درخت هایش را بریده اند، درخت کمی دارد. منصورالسلطنه را امر فرمودند که برود شکار پیدا بکند و خبر بدهد. چند دست تخته بازی کرده صرف نهار فرمودند. بعد آدمی از پیش میرشکار آمد که یک دسته شکار هست. تا رسیدیم به سر کوه، میرشکار گفت شکارها باد خورده رفتند. سر یک گردنه دیگر که رسیدیم دو سه تا قوچ و میش دیده شدند، آنها هم باد خورده بودند فرار کردند. یک افعی بزرگی دیده شد. تفنگدارها پیاده شده او (را) کشتند. خیلی افعی غریبی بود. بعد مدتی هم پی رودخانه آمده تا رسیدیم به جایی که از برای شهر تبریز سنگ در می آورند. از سر پل «آجی» گذشته جمعی هم از قشون روس دم پل بودند. و الاحضرت ماشاءالله خسته نشده بودند، قدری موتور سیکلت سوار شده، قدری تفنگ انداختند، امروز هم باغ سردار رشید مهمانی مفصلی بود.

شنبه ۷ شهر رجب ۱۳۳۳

والاحضرت اقدس بیدار شده، لباس پوشیده، احضار فرمودند. شرفیاب شده به هر جهت تا عصری در حضورشان مشرف بودم. عصر هم سالار مظفر (و) میرزا مسعود خان آمدند.

یکشنبه ۸ شهر رجب ۱۳۳۳

والاحضرت بیدار شده احضار فرمودند، قدری فرمایشات فرمودند. بعد تشریف فرمای حمام شدند بعد که لخت شدند من هم آمدم منزل. اعلم الملک، حشمت السلطنه و مجید السلطنه بودند. والاحضرت از حمام بیرون آمده من را احضار فرمودند، رفتم شرفیاب شدم، کسی هم در حضورشان نبود، مدتی کاغذخوانی و کار می فرمودند. بعد قدری پیانو زدم تا عصری در حضورشان مشرف بودم. بعد سرزده تشریف بردند منزل یمین الدوله. معزالدوله (و) منصور السلطنه (و) عکاس باشی. مشغول ساز زدن (و) باده خوری بودند. قدری ایستاده، صحبت کرده، بعد تشریف آوردند به اطاقهای خودشان. من هم در حضور بودم (و) تا ساعت شش پیانو می زدم.

امروز از طهران کاغذ رسید، اخبارات تازه این است:

وزراء از مجلس اختیارات تامه خواسته‌اند، هنوز مجلس به آنها اختیارات نداده است، اگر ندهد این کابینه هم استعفا خواهند کرد. در واقع کابینه هم در بحران است. قنصل روس را در اصفهان کشته‌اند، رئیس بانک را هم زخمی کرده‌اند، با هم مهمان بوده‌اند. شب که مراجعت می کرده‌اند، به هر دو شلیک کرده (اند)، قنصل مرده رئیس بانک زخمی شده است. در استرآباد هم میانه تراکمه و روس‌ها و اهل شهر استرآباد جنگ سختی شده است و قزاق و سالدات روس زیادی کشته‌اند. قشون عثمانی هم از طرف کرمانشاه مراجعت به خاک عثمانی خواهد کرد. روس‌ها «وان» را هم از عثمانی‌ها

گرفته‌اند. میان ژاندارمری هم (با) قشون انگلیس در بوشهر جنگ شده است. روس‌ها هم قشون زیادی در سرحدات ایران (و) خراسان و مازنداران وارد کرده‌اند. باری (در) طهران هم از قراری که نوشته بودند بعضی نطاقین باز در مجلس مشغول نطق کردن (هستند و) باز هم مجاهد می‌گیرند (و) از این جنگولک بازی‌ها در می‌آورند. باری امروز اعلیحضرت با تلفن با والا حضرت صحبت حضوری فرمودند، تلفن هم خوب حرف می‌زد. اعلیحضرت از من هم احوالپرسی و اظهار مرحمت فرمودند. میرزا علی خان امیرنویان مرخص شده رفت (که) برود اردبیل.

دوشنبه ۹ شهر رجب ۱۳۳۳

والا حضرت بیدار شده رفتم شرفیاب شدم، قدری در حضور بودم. امیر آخور، مجلل الملک برادرش، مرحوم شده، نزدیک خانه‌اش در مسجد ختم گذارده بودند. رفتم سر ختم.

آمدم منزل مسهلی خورده کسل بودم، والا حضرت احضار فرموده رفتم شرفیاب شدم. صرف نهار فرمودند، من هم آشی خوردم. عصری هم زین یساولی قزاق با دو دخترش آمدند شرفیاب شدند. نزدیک غروب احضار شده رفتم، نظام الملک در حضور بود، بعد تشریف فرمای اندرونی شدند. آمدم منزل تب شدیدی کرده افتادم.

سه شنبه ۱۰ شهر رجب ۱۳۳۳

بعد از ظهر والا حضرت چندین نفر آدم فرستادند (و) احضار کردند، به هر طوری بود رفتم شرفیاب شدم، قدری پیانو زده، صحبت کرده، قدری هم مشغول کار شدند. اخبارات تازه این است که دولت ایتالیا مشغول جنگ شده با آلمان به حمایت انگلیس (کذا).

چهارشنبه ۱۱ شهر رجب ۱۳۳۳

بعد از نهار والاحضرت احضار فرمودند، حال هم کسل بود تا الی عصری در حضور مشرف بودم. یک ساعت و نیم به غروب سوار شدند، من هم آمدم منزل. سردار رشید، شریف الدوله و محمدولی میرزا هم آمدند منزل ما. والاحضرت اقدس از سواری مراجعت فرموده احضار فرمودند، رفتیم شرفیاب شده تا ساعت دو و نیم از شب گذشته، حضرات هم شرفیاب بودند.

پنجشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۳۳

والاحضرت احضار فرمودند، رفتیم شرفیاب شدم، می خواستند فردا را در توی باغ یک مهمانی گاردن پارتنی بدهند چون روز تولد حضرت امیرالمؤمنان است. ولی من چون دیدم وقت تنگ است (و) اسبابش فراهم نیست، استدعا کرده، موقوف فرمودند. عصری سوار شدند، من هم رفتم منزل مجدالملک، والاحضرت هم فرمودند (که در) مراجعت از سواری خواهم آمد منزل جدید مجدالملک برای صرف عصرانه. این حیاط مجدالملک مال دولت است، حیاط خوبی است، سابق هم مال مرحوم حکیم الملک بود، بعد در زمان اعلیحضرت محمد علی شاه برای قهرمان خان فراش باشی اش خریده، قهرمان خان (هم) به دولت فروخته برای بلدی، بعد که روس ها آمده بودند، آنجا را برای قشونشان نانوا خانه درست کرده بودند، خیلی هم کثیف و خرابه شده بود، حالا تعمیرات خوب کرده اند. نزدیک غروب والاحضرت اقدس تشریف آوردند صرف عصرانه فرمودند، مجدالملک هم یک حلقه انگشتر الماس تقدیم کرد، والاحضرت (آن را) به خودش مرحمت فرمودند. بعد تشریف فرمای باغ شدند. چون شب عید بود (و) باروت برای ترتیب دادن آتش بازی نبود، فقط باغ را چراغانی کرده بودند (با) فانوس های رنگی.